

قصه گویان

قصه گویان قدیم در پرکردن اوقات تفریح عامه مردم همان نقشی را ایفا می کردند که امروز رادیو و تلویزیون و مطبوعات و مراکز تفریحی و سرگرمی به عهده دارند. در هر یک از کشورها، قصه گویان، داستانهای جنگی و حماسی و عشقی را برای مردم تقریر می کردند و همگان نیز ساعتهای پی در پی گوش فرا می دادند، لذت می بردند، تعجب می کردند، عبرت می گرفتند و در اوقات دیگر همان داستانهایی را که شنیده بودند برای اعضای خانواده خود نقل می کردند؛ و بدین ترتیب، داستانها هم در میان مردم گسترش می یافت و با توجه با نقلهای گوناگون و دخالت احساسات گویندگان، دگرگون می شد. قصه گویان در میان داستانها اشعار می آوردند، مثل می زدند، طنز می گفتند و گاهی هم در قالب داستانهای کهن از اوضاع و روزگار عصر خویش شکایت می کردند. رویان قصه ها، روزها می خوابیدند و شبها چندین ساعت پی در پی با قصه گویی خستگی روزانه را از شنوندگان رفع می کردند. کار قصه گویان از واعظان گسترده تر و متنوعتر بود. در واقع، آنان مطالب دینی و اخلاقی را در ضمن داستانها، مطبوعتر جلوه می دادند و شنوندگان با توجه بیشتری استماع می کردند؛ و در واقع، کتاب «هزار افسان» یکی از مهمترین محصول فعالیت ذهنی این گونه قصه گویان است.

مجالس شعرخوانی

مجالس شعرخوانی در مقایسه با قصه گویی رونق کمتری داشت و بیشتر مربوط می شد به ارباب ذوق و کسانی که یا شاعر بودند و یا شعرشناس و یا دست کم مضمونهای اشعار را درمی یافتند. در واقع، مجالس شعر و موسیقی یا مربوط به دربارها می شد و یا خواص مردم از چنان مجالسی بهره ور می شدند، به ویژه که برگزاری مجالس قصه خوانی هزینه کمتری لازم داشت.

«قصه و سیاست»

سیاست پیشگان برای اسکات و آرامش توده مردم از قصه گویان حمایت می کردند و شاید پادشاهای پنهانی هم به آنان می دادند تا وقت و ذهن مردم را اشغال کنند و در جهت توجیه امیال و افکار سیاستمداران برای مردم قصه بگویند. سیاست پیشگان تأثیر قصه ها را بر اذهان مردم درک می کردند و قصه گویانی را برمی گماردند تا اغراض گوناگون سیاسی و اهداف حزبی آنان را به نتیجه رسانند.

در تاریخ اسلام، معاویه بن ابی سفیان از کسانی بود که در دوران خلافت خود قصه گویانی را بر گمارد که پس از نماز صبح ذکر خدا و رسول کنند و برای خلیفه و حزب منحط او دعا گویند و سپس به قصه گویی پردازند. مردم نیز پس از نماز به قصه گوش فرا می دادند تا آنکه قصه گو خود به قصه خوانی پایان دهد.

شعر و قصه در رکاب سیاست پیش می رفت. قصه گویان با هنرهای زیبایی می توانستند هر چیز خوب را بد و یا هر چیز بد را خوب جلوه دهند. شاعران و قصه گویان و واعظان هر یک به سهم خود در خدمت سیاست درمی آمدند و در جهت پیشبرد امیال و آمال خلیفه غاصب هنرهای خود را ارائه می کردند. در برپایی هنگامه ها و

جنگها نیز قصه گویان سربازان را با قصه های خود تحریک و تشجیع می کردند. در جنگهای صلیبی نیز هم در سپاهیان مسلمانان و هم در سپاهیان مسیحی قصه گویان به تحریک عواطف دینی و ملی می پرداختند و با اشعار و اخبار و قصص در فضائل جهاد و شهادت و صدق و صبر سخن می گفتند.

«هزار افسان» کتاب ملتها و ملیتها

«هزار افسان» کتابی است که اعتقادات و آداب و رسوم ملتها و ملیتهای گوناگون در آن شکل گرفته و لهجه ها و اسلوبهای گوناگون سخن در آن راه یافته است، اما بسیاری از ادیبان این کتاب را فراموش کرده، درباره آن بحثی نیاورده اند.

پیدایش رنسانس در اروپا و رشد ملیتگرایی و سیادت ملل و توجه به فرهنگ و ادب، موجب گشت تا به «رمان» بسیار توجه شود. توجه به زندگی پادشاهان و بزرگان و همچنین دقت و جستجو بر زندگی و فرهنگ عامه (فولکلور) از طرف دانشمندان و ادیبان غربی، عالمان شرقی را نیز برانگیخت تا به این گونه مطالعات پردازند، به فرهنگ عامه در شهرهای گوناگون توجه کنند و به کتابت عناصر زبان و ادب همگانی پردازند و داستانها و ضرب المثلها و تصنیفها و ترانه های ملی را گردآورند؛ به ویژه که دانشمندان و ادیبان اروپایی اظهار داشتند که از گنجینه ادب شرقی در تدوین ادب عربی بسیار بهره برده شده است. از ادیبان اروپایی کسانی همچون استاندال به ویژه در فرانسه به قرائت کتاب «هزار افسان» پرداختند. از قرن دوازدهم میلادی کم کم کتاب «هزار افسان» در ادب اروپایی راه یافت و بسیاری از آداب و رسوم شرقی توسط همین کتاب شناخته شد. تاریخ واقعی ملتها و زندگی مردم را در کتابهای ادبی و در داستانها باید جستجو کرد.

مؤلف کتاب «هزار افسان»

محققان در جستارهای خود نسبت به مؤلف یا مؤلفان کتاب «هزار افسان» به نتیجه ای نرسیده اند. این کتاب از زمانی هم که به عربی ترجمه شد، مؤلفی برای آن ذکر نشد. بغدادیان و مصریان به تدریج به این کتاب توجه کردند و هر یک از قصه گویان آنچه از این گونه داستانها می شنیدند گرد می آوردند، بی آنکه راوی یا مؤلفی برای آن در نظر گیرند. دانشمندان در این مطلب اختلاف نظر دارند که کتاب «هزار افسان» تالیف مؤلف واحدی است یا گروهی به تدوین آن اهتمام داشته اند. آنچه از محتوای کتاب برمی آید آن است که کتاب بر پایه کوششهای رویان گوناگون گردآمده است و بعید می نماید که شخصی واحد به تدوین آن پرداخته باشد. گردآوری داستانهای گوناگون و متنوع و از ملیتهای گوناگون، کاری شگرف است که از عهده یک تن مؤلف خارج است. اگر جمع آوری و تدوین کتاب از سوی شخصی واحد بوده، مسلماً پیدایش و تکوین آن به گونه تدریجی و از طریق گروهی بوده است. آن چنانکه پیش از این آوردیم، تدوین و ترجمه آن به زبان عربی در نیمه نخست قرن دهم میلادی صورت پذیرفته و بنا بر احتمال و امکان در میان سالهای ۹۲۳ و ۹۳۳ ترتیب یافته است. ویلیام لین برای تدوین کتاب «هزار افسان» حدود صد و پنجاه سال (۱۴۷۵-۱۵۳۵) در نظر گرفته است. اگر



تاریخ انتهارا پذیریم، تاریخ شروع را نمی توانیم ۱۴۷۵ بدانیم.

نامگذاری

عربان کتاب «هزار افسان» را «الف لیلة و لیلة» نامیده اند، اگر ترجمه دقیقتری از عنوان کتاب می آوردند، باید هزار خرافه و یا اسطوره ترجمه می کردند. شاید اصطلاح «لیل» مرادف خرافه یا اسطوره بوده است. محمدبن اسحق معروف به ابن الندیم آورده است که «ابوعبدالله جهشیاری صاحب کتاب «الوزراء» به تألیف کتابی پرداخت. هزار داستان از داستانهای عرب و عجم و روم و دیگر داستانها برگزید و در آن بگنجانید که شامل چهارصد و هشتاد شب، داستان بود در کمتر یا بیشتر از پنجاه ورق...»

عدد هزار بیشتر از باب مبالغه و کثرت به کار رفته، نه از باب شمارش عددی صحیح. ابن الندیم کتاب «هزار افسان» را به گونه کامل دیده بوده است و معتقد بود که در آن حدود دویست داستان گردآمده و در حال حاضر هم با همه کم و زیادهایی که در کتاب وارد شده، تعداد داستانها از دویست و شصت و چهار بیشتر نیست.

شهرزاد از سر شب تا صبح قصه می گفته است، در حالی که وقتی داستان را می خوانیم، دقایقی چند بیشتر سپری نمی شود! در آغاز ترجمه عنوان «الف لیلة» بوده است و در قرن ششم کلمه «اللیلة» بدان مزید گردیده است. عنوان کتاب «هزار افسان» در حدود دو قرن همان «الف لیلة» بوده است و جهشیاری آن را «الف سمر» نامیده و به کار بردن کلمه «الف» در نزد عربان معمول بوده است. برای نمونه، می توان از کتاب «الفیه» ابن معطی و «الفیه» ابن مالک نام برد. گلدمیستر، یکی از مستشرقان، معتقد است که عربان را عادت بر این است که اعداد را به صورت زوج و یا دوتایی به کار می برند. و اوستروپ بر این عقیده بود که عربان از باب به کار بردن تسجیع در عناوین کتب دوبار کلمه «لیلة» را به کار برده اند که ظاهراً هیچ یک از دو نظریه مذکور درست نمی نماید و مزید کردن کلمه «لیلة» دومین برای افاده کمال مناسبتر است.

سبک کتاب «هزار افسان»

طریقه داستان گویی یا داستان نویسی در «هزار افسان» آنچنان است که هر یک از داستانها مستقل است. و به داستانهای قبل و یا بعد مربوط نمی شود. داستانهای هندی از طریق زبان فارسی به عربی به دو گونه انتقال یافته است:

نخست اینکه همه داستانها به یک داستان اصلی مربوط می شده که در واقع آغاز و یا سبب روایت دیگر داستانها بوده است و از این داستانها، می توان از کتابهایی همچون «وزراء سبعة» و یا «کلیله و دمنه» نام برد. در زبان فارسی «بخشیارنامه» و «چهار درویش» و «نوروز شاه» و «طوطی نامه» و «انوار سهیلی» به طریق مذکور ترتیب یافته است.

دوم اینکه داستانها به طوری مرتب شده که هر داستان مقدمه ای است برای حکایت دیگری که در دنبال می آید، در عربی، از این نوع تألیف می توان از کتاب «فاکهة الخلفاء...» از احمدبن عربتشاء و «سلوان المطاع فی عروان الاتباع» ابن مطفر نام برد. در فارسی نیز کتاب «مرزبان نامه» اثر مرزبان نامه رستم بن شروین به طریق مذکور به نگارش آمده است.

در کتاب «هزار و یک شب» به سه طریق داستان آمده است:

۱. طریقه هندی

۲. طریقه فارسی و ایرانی

۳. طریقه عربی

طریقه هندی، همان طریقه داستان در داستان آوردن است، و طریقه فارسی آوردن داستانهای مفرد و مستقل و مجرد است، و طریقه عربی حکایتی - به تناسب مجلس - آوردن بوده است.

سبک و سیاق کتاب، بر طریق فرهنگ عام است و صراحت در آن به کار رفته است. داستانها به طریقی جذاب تألیف شده و وضوح و صدق و صراحت در آنها بسیار به کار رفته است. رابطه لفظ و معنی در کتاب چنان است که معانی الفاظ را به ذهن متبادر می سازد. و الفاظ معانی را در ذهن پدید می آورد. شنیدن و خواندن داستانها شوق انگیز است و موضوع قصه ها چنان است که میان خواننده و شنونده پیوندی شدید پدید می آورد.

اسلوب یکنواخت در کتاب به کار نرفته و بنا بر اختلاف زمان و مکان و اشخاص، سبک کتاب نیز دیگرگون می شود. زین کردن نثر داستانها با شعر در ادب قدیم عربی و فارسی پیشینه ندارد و گویا این خصوصیت مربوط به ادب هندی است که نویسندگان فارسی زبان در نیمه عصر عباسی از آن اقتباس کردند و در دوره آل بویه مؤلفان قصص و نویسندگان رسائل و مقامات از طریقه آمیختن نثر به شعر استفاده کردند و از این نوع کاتبان می توان از ابن الحمید و صاحب بن عبّاد و خوارزمی را نام برد.

شاید هم اقتباسی در کار نبوده است و در هر زبانی کم کم نثر و شعر به هم نزدیک شده اند. داستانهای هندی و ایرانی کم کم رنگ اسلامی به خود گرفته است. داستانهای «هزار افسان» بیشتر رنگ دنیوی و مادی دارد و مسائل زندگی را آنچنانکه هست مصور می سازد، نه آنچنانکه باید باشد. □